

تفسیر قرآن کریم

سوره توبه

در شمارهٔ پیش سخنانی را بعنوان پیش گفتار از نظر خوانندگان گذراندیم رشته سخن باینجا منتهی شد که پیغمبر اکرم (ص) پس از آنکه «ابوبکر» را مأمور نمود که آیاتی چند از سوره «توبه» را برای مشرکان بخواند بفرمان خدا ویرا عزل کرد و علی را مأمور ساخت که آیات مزبور و پیامهای چهارگانه رسول اکرم را در روز معین بمردم برساند و در این باره با بوبکر فرمود: «بفرمان آفریدگار این سوره را باید شخصاً خودم یا کسیکه از من است، ابلاغ کند».

این عزل و نصب در میان مفسران و مورخان سرو صدائی برآه انداخته است و احیاناً تعصبات و تمایلات مذهبی موجب اشتباهاتی در تفسیر يك حقیقت تاریخی گردیده است اینک پاره‌ای از این سخنان:

«آلوسی بغدادی» که از دانشمندان قرن چهاردهم هجری است و از بزرگان جهان تسنن بشمار میرود در تفسیر خود (روح المعانی) زیاد کوشش کرده است که این مطلب را طوری تفسیر کند که از عظمت و جلالت شخص معزول چیزی نکاهد. مثلاً دربارهٔ مطلب فوق چنین مینویسد: «ابوبکر» چون مظهر رحمت و لطافت بود و برآفت و شفقت اشتها داشت، و در مقابل، علی مظهر قهر خدا بود از این جهت ابلاغ این مطلب و اجرای این مأموریت بعهده علی واگذار شد، زیرا نقض پیمان، و تهدید

مفکرگان ، مباح شمردن خون آنان پس از مدتی ، بیش از همه چیز به شجاعت و قوت قلب نیازمند است ، و این مبادی در شخص علی بیش از همه نمودار بود ؛ روشن است که این توجیه از علل بعد از وقوعی است که احیاناً از تمایلات مذهبی سرچشمه میگیرد و با آن بیانی که شخص پیغمبر اکرم به ابوبکر فرمود ، سازگار نیست ، وی فرمود : « مأمورم این آیات را خودم و یا شخصی که از من یا از اهل بیت من است ابلاغ کند » اگر جریان چنان است که نویسنده مزبور تصور نموده است جا داشت پیغمبر اکرم بفرماید : ابوبکر ! ابلاغ این پیام باروحیات تو سازگار نیست زیرا ملائمت و عطف تو مانع از ابلاغ این آیات است .

بفرض اینکه توجیه نویسنده را درباره شخص معزول بپذیریم ، و عظمت ویرا حفظ نمائیم ، ولی در مقابل از شخصیت و بزرگی پیغمبر اکرم کاسته ایم ، پیغمبر اکرم « رحمة للعالمین » است ، و به عطف و شفقت زبانزد خاص و عام بود ، با این وضع چطور خداوند عالم دستور میدهد که خود پیغمبر باین کار قیام کند ؟

« ابن کثیر شامی » توجیه دیگری کرده ، پس از آنکه به سند برخی از روایات خورده گرفته است چنین مینویسد: علت بر کنار رفتن « ابوبکر » این بود که رسم عرب بر این جاری بود که پیمانهای بسته شده را باید خود شخص متعهد و یا کسیکه از نزدیکان او است نقض کند چون علی از خویشان آنحضرت بود از این نظر برای این کار انتخاب گردید .

این توجیه نیز با حقیقت وفق نمیدهد ، در میان خویشان پیغمبر افرادی مانند « عباس » (عموی پیغمبر) بودند که قرابت و خویشاوندی آنان کمتر از علی نبود یا نزدیکتر بودند ؛ چرا آنها مأموریت این کار را بعهده نگرفتند ؟

ما فکر میکنیم که اگر بخواهیم بیطرفانه بحث کنیم باید بگوئیم که علت این عزل و نصب نه قدرت قلبی علی بود و نه قرابت و خویشاوندی وی بلکه خداوند عالم میخواست عملاً کسی را که مانند پیغمبر و قرین و عدیل او است و از نظر روحیات نفس رسول اکرم بشمار میرفت به جامعه اسلامی معرفی کند آنروزها دوران عظمت و اوج

قدرت رهبر عالی‌قدر اسلام بود و میرفت که خورشید رسالت پس از مدت کوتاهی ناپدید کرده، مسلمانان کارهای خطیری در پیش داشتند، روی قرائن معلوم بود که در اجراء این قبیل امور اختلافاتی میان آنها پیدا خواهد شد، چه بهتر که از همین حالا متصدی واقعی این سنخ کارها بطور اشاره و یا صریحاً معرفی گردد.

نگارنده نمیخواهد اینگونه مباحث را که شاید احیاناً خدشه‌ای در عواطف ایجاد کند، پیش کشد، ولی کم لطفی مؤلف «المنار» دربارهٔ علماء و دانشمندان شیعه ما را وادار کرد که در اینجا اشارهٔ مختصری باین مطلب کنیم، اگرچه مجاهد بزرگ جهان تشیع مرحوم سید محسن عاملی (۱۳۰۸-۱۳۷۱) در تألیف نفیس خود «الخصون المنیعة فیما آورده صاحب المنار علی الشیعة» بطور کلی از تمام انتقادات مؤلف مزبور دفاع کرده است و واقعاً اثر مزبور چنانکه نام عربی آن حاکیست دژهای محکمی در برابر حملات مؤلف «المنار» که بجامعهٔ شیعه نموده بوجود آورده است.

چنانکه گفته شد این سوره هدفهای مختلفی دارد، هدف قسمت اول این سوره که در آیه شانزدهمین ختم میشود همان تشویق و ترغیب بجهاد با مشرکان پیمان-شکن است؛ اینک به تفسیر آیات میپردازیم:

۱- برائة من الله ورسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین

(این پیام) بیزاریست از خدا و رسول او بسوی کسانی که با آنها عهد بسته‌اید از مشرکان.

۲- فسیحوا فی الارض اربعة اشهر واعلموا انکم غیر معجزی الله وان الله مخزی الکافرین.

(ای مشرکان) بگردید در روی زمین چهار ماه و بدانید که شما خدا را عاجز نتوانید کرد و خدا خوار کننده کافران است.

قرآن بوسیلهٔ این آیات هر گونه امانی را که بمشرکان (بت پرستان) داده بود از بین میبرد و ابلاغ میکند که فقط آنان چهار ماه فرصت دارند که در هر نقطه‌ای بخواهند

بگردند، و بهر کجا میخواهند پناه ببرند، و پس از اتمام چهار ماه مختارند که یا از در اطاعت و اقیاد و ترک بت پرستی وارد بشوند، و یا اینکه برای جنگ آماده گردند، این بود ترجمه اجمالی آیات مزبور؛ اما شرح مطلب:

پیغمبر با چه کسانی معاهده بسته بود؟

رسول اکرم (ص) در سال ششم هجری در «حدیبیه» (محل است نزدیک مکه) با مشرکان قریش پیمان ده ساله بسته بود، و قرار شده بود که مدت ده سال جنگ میان آنان و مسلمانان متار که شود؛ و مسلمانان آزادند هر سال وارد مکه شوند و پس از سه روز اقامت به محل خود باز گردند، هنوز پیمان با آخر نرسیده بود که قبیله «خزاعه» با پیغمبر پیمان بستند، و «بنی بکر» با «قریش» هم پیمان شدند چیزی نگذشت میان این دو قبیله آتش جنگ روشن شد و قریش با ارسال اسلحه به هم پیمانان خود، عهد خود را با مسلمانان شکستند این جریان سبب شد که مقدمات فتح «مکه» پی ریزی شود و در اولین فرصت یعنی در سال هشتم هجری رسول اکرم آن مرکز توحید را فتح نمود و آثار بت پرستی را از بین برد و بسیاری از مشرکین قریش اسلام آوردند.

طبق این تاریخ مسلم، روشن میشود که منظور از معاهدین که بدین وسیله با آنها اعلام بیزاری ابلاغ میشود، قبیله قریش نیست، زیرا آیات این سوره (توبه) در سال نهم هجرت نازل گردیده است، و در آن روز قریش با مسلمانان پیمانی نداشتند، و غالب آنها اسلام انتخاب نموده بودند، و اینکه از بعضی نقل شده است که منظور از معاهدین قریش است، با حقایق تاریخی وفق نمیدهد.

ولی با این وضع بعید نیست که افراد مشرک از قریش که پس از فتح «مکه» هنوز ایمان نیاورده بودند نیز در جمله «الذین عاهدتم» (کسانی که با آنها عهد بسته اید) داخل باشند اگرچه بطور مسلم اختصاص با آنها ندارد بلکه منظور تمام مشرکان است که با پیغمبر اکرم معاهده داشتند و گواه عمومیت آن آیه سیزدهم است که میفرماید:

الاتقائون قوماً انكوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول وهم بدوكم اول مرة

آیا با کسانی که پیمانهای خود را شکستند، و در صدد بیرون کردن پیغمبر برآمدند و در مرتبه اول با شما آغاز دشمنی کردند جنگ نمیکنید، و بطور مسلم کسانی که توطئه کردند که رسول کرم را از زادگاه خود (مکه) بیرون کنند، همان قبیلۀ قریش بودند و این خود میرساند که پیغمبر اسلام تا چه اندازه به حفظ پیمان علاقمند بوده است، با اینکه طرف مقابل نقض پیمان کرده بود، و هیچ گونه حق قانونی و عرفی نداشت، مع ذلك تا سر حد امکان تسهیلاتی در کار آنها قائل میشود، و چهار ماه با آنها مهلت میدهد، بخواست خدا توضیحات بیشتری در باره این موضوع در تفسیر آیه هفتم از همین سوره خواهیم داد.

جمله فسیحوا فی الارض: خطاب بمشرکان است و کنایه از این است که با کمال آزادی در روی زمین بگردند، و در ظرف این چهار ماه در پیرامون کار خود فکر کنند، و این آزادی موقت یکی از مفاخر اسلام است که در محیط حکومت خود که تمام قدرتها را قبضه کرده بود؛ تاهمتی دست دشمن پیمان شکن را باز میگذارد که هر گونه فکری میخواهد در اطراف کار بکند؛ و هر کجا میخواهد پناهنده شود، و اگر قانون حریت و آزادی را زیر پا میگذاشت میتواند با یک حمله اساس زندگی آنان را از هم تلاشی سازد.

این چهار ماه از دهم «ذی الحجه» شروع میشود و در دهم «ربیع الثانی» ختم میگردد.

بخواست خداوند در شماره آینده درباره نقشی که پیمان در اجتماع دارد و اهمیت حفظ آن، و موجباتی که این اعلام خطر و بیزاری و بسیج عمومی و بی اعتنائی را نسبت به تمام پیمانهای که میان مسلمانان و مشرکان منعقد شده بود، بوجود آورد و اشتباهاتی که برای خاورشناسان در تحلیل و تشریح این جریان رخ داده است؛ بحث خواهیم نمود.